

نگارنده :

چراغعلی اعظمی سنگسری

## سکه‌های طبرستان

گاوبارگان و حکام خلفا

### پیشگفتار

پیش از آنکه باصل موضوع بپردازم بيمورد  
نمیدانم که بمطلب مهمی اشاره کنم.  
همچنانکه در مقاله‌ای تحت عنوان «شاهنشاهی ایران  
بر نقش سکه‌ها» که بمناسبت جشن ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی  
ایران در شماره شهر یورومهر ماه ۱۳۵۰ مجله هنر و مردم  
منتشر شد، تصریح نمودم باید دوباره یادآور شوم که  
ضرب سکه بنام شاهنشاهان ایران از زمان کوروش  
بزرگ (۵۴۶-۵۲۹ ق م) آغاز گردیده و انتساب این  
امر به داریوش بزرگ (۵۲۱-۴۸۶ ق م) صحیح نیست  
در زمان کوروش سکه طلا و نقره بنام شاهنشاه ضرب  
میشده و بدینجهت «دریک» یا «داریک» نامیده میشده  
است و داریک یا دریک مقتبس از «دارا» است که بمعنی  
شاه یا شاهنشاه نیز میباشد و در ادبیات ایران باین معنی

بکرات آمده است. بعضی نیز داریک را از ریشه «زر» میدانسته‌اند. داریک یاسکه شاهنشاهی در دوران پرشکوه کوروش رواج کامل داشته و معتبرترین وسیله برای دادوستد بوده است. تورات که گذشته از جهات مذهبی، از مآخذ تاریخی ایران در زمان هخامنشیان بشمار می‌آید این عقیده را تأیید مینماید.

در کتاب عزرا چنین آمده است :

« در سال اول سلطنت کوروش ملک فارس بخصوص تکمیل کلام خداوند از دهان ارمیاء، خداوند روح کوروش ملک فارس را برانگیزانید تا آنکه در تمامی ممالک خود فرمانی صادر کرده بدین مضمون در کتاب نوشته شود که کوروش ملک فارس چنین میفرماید که خداوند آسمانها تمامی ممالک زمین را بمن داده است و او مرا مأمور ساخته که بجهت او خانه‌ای را به اورشلیم که در یهوداست بنانمایم..... رؤسای آباء وقت آمدن ایشان بخانه خداوند که در اورشلیم است برای خانه خدا به ارادت هدیه‌ها را عرضه کردند تا آنکه آنرا در مکانش برپا نمایند. بر طبق قابلیت خودشان بخزانة کارشخت و یک هزار «دریک طلا» و پنج هزار «منا» نقره و یکصد جامه کاهنان رسانیدند.. منظور از سال اول سلطنت کورش اولین سال فتح بابل یعنی ۵۳۹ ق م است و او در همان سال فرمان آزادی یهودیان اسیر بدست نیوکد نصر پادشاه بابل و بازگشت آنها را به اورشلیم بشرحیکه گذشت صادر و همچنین ظروف طلا و نقره متعلق به معبد اورشلیم

را مسترد داشت و باز در همان سال تجدید بنای اورشلیم بدست یهودیان با وجوه و اعانات جمع آوری شده آغاز و در سال ۵۳۶م قم پایان یافت. چون وفات کوروش در سال ۵۲۹م قم واقع شده، دیگر نمیتوان در رواج سکه در زمان کوروش و بنام او که بنیاد گزار شاهنشاهی ایران بوده است تردید کرد.



گفتگو درباره سکه گاوبارگان مستلزم آنستکه بدانیم گاوبارگان که بوده‌اند و نژاد آنها چیست. بناچار تاریخ آنها را باختصار مرور میکنیم و بعد سکه‌های آنها را معرفی مینمایم:

پس از کشته شدن یزدگرد سوم شاهنشاه ساسانی (۶۳۲-۶۵۱ میلادی) در سال ۶۵۱ میلادی برابر ۳۱ هجری و بیستمین سال یزدگردی، چند خاندان از فرمانروایان طبرستان که برخی از آنان از فرزندان شهزادگان ساسانی بودند همچنان در طبرستان و گیلان و نواحی وابسته بآن بفرمانروائی ادامه دادند و بحکومت خلفا گردن نهادند و تازیان که برای تصرف آن مرزوبوم لشکر گسیل میداشتند جز شکست و انهزام بهره‌ای نمیبردند. در آن نجاتمدن ساسانی و پیروی از آئین زردشت برقرار و سالمیان دراز پایدار بود.

مشهورترین این فرمانروایان باین شرح بودند:

- ۱- باوندیان - که از سال ۴۵ تا ۷۵۰ هجری (۶۵۶ تا ۱۳۴۹ میلادی) یعنی بمدت ۷۰۵ سال قمری حکومت کردند. نسب این خاندان به کیوس، پسر قباد (۴۸۸-۴۸۹ و ۵۰۱-۵۳۱ میلادی)، برادر انوشیروان میرسد.<sup>۱</sup>
- ۲- قارنیان یا سوخرائیان - از ۵۰ سال پیش از هجرت تا ۲۲۴ هجری (۵۷۲- تا ۸۳۹ میلادی) برجبال طبرستان فرمان میراندند و ملک الجبال خوانده

۱ - ظهیرالدین - بیست و دو و بیست و سه

- مازندران و امترآباد - ۱۸۱ تا ۱۸۲

میشدند، اینان بتفوق باوندیان کردن نهاده بودند. نسب اینان را به کاوه آهنگر میرسانند.<sup>۲</sup>

۳- گاوبارگان - ازسال یازدهم سلطنت یزدگرد سوم که مطابق با ۲۲ هجری و ۶۴۲ میلادی است بحکومت طبرستان رسیدند و فرمانروائی آنان بمدت ۱۱۹ سال یعنی تا ۷۶۱ میلادی، ۱۴۴ هجری، ۱۳۰ یزدگردی ۱۰۹ طبرستانی ادامه یافت و نواحی میان گیلان و گرگان در اختیار آنان بود و فرمانروایان دیگر از آنها اطاعت میکردند.<sup>۳</sup>

۴- پادوسپانیان شاخه دوم گاوبارگان - از ۶۲ تا ۱۰۰۶ هجری یعنی تازمان صفویان ( شاه عباس اول ۹۹۴-۱۰۳۸ هجری) بررستمدار (رویون و نورو کجور) یعنی سرزمینهای بین گیلان و آمل حکومت داشتند.<sup>۴</sup>

### گاوبارگان - شاخه اول ( مرکز قوم )

از فرمانروایانی که ذکرشان گذشت، مهمترینشان شاخه نخستین گاوبارگان بودند که باستقلال کامل بمدت ۱۱۹ سال بر گیلان و طبرستان تا کرگان فرمانروائی کردند و برسم ساسانیان که نیاگان آنها بودند سکه زدند. تاریخ این خاندان بدینگونه پی یزی میشود :

چون پیروز شاهنشاه ساسانی (۴۵۹-۴۸۳ میلادی) درسال ۴۸۳ میلادی در جنگ با هیتالیان کشته شد گروهی از بزرگان ایران که قباد فرزند او نیز یکی از آنها بود گرفتار آمدند. فرزند دیگرش بلاش (۴۸۳-۴۸۸ میلادی) به پادشاهی نشست و جاماسب یکی دیگر از فرزندان پیروز با او موافقت

۲ - ظهیرالدین - بیست و یک تا بیست و دو

- مازندران و استرآباد - ۱۷۹

۳ - ظهیرالدین - بیست و چهار

- مازندران و استرآباد - ۱۷۹ تا ۱۸۰

۴ - ظهیرالدین - بیست و چهار تا بیست و پنج

- مازندران و استرآباد - ۱۹۱ تا ۱۹۳

داشت. قباد با جلاب کمنگ هیتالیان، برای جلوس بر تخت سلطنت ایران، با لشکری گران روی به پایتخت نهاد، چون به‌ری رسید بلاش در گذشت و فرمانده سپاه ایران، سوخرا (نیای قارنیان که ذکرشان گذشت) به قباد پیوست هیتالیان به مرزوبوم خود باز گشتند و دوره اول شاهنشاهی قباد (۴۸۸-۴۸۹ میلادی) آغاز گردید.

اندکی بعد بسعایت بدخواهان سوخرا معزول و مقتول شد و کار اختلاف در دستگاه بالا گرفت، قباد در سال ۴۸۹ میلادی مخلوع و دره باره فراموشی، انوشیروان محبوس شد، و جاماسب (۴۸۹-۵۰۱ میلادی) بر تخت شاهنشاهی ایران جلوس کرد. در این گیرودار قباد بیماری هواخواهان خود از زندان بگریخت و به هیتالیان پناه برد و بالشکری از آنان که شمار آنها را از ۳۰ تا ۴۰ هزار نوشته‌اند به ایران باز گشت، جاماسب تاب مقاومت نداشت به برادر تسلیم شد و از شاهی کناره گرفت و دوره دوم شهریاری قباد (۵۰۱-۵۳۱ میلادی) آغاز گردید. جاماسب که با برادر موافق نبود یا از او بدین‌بیم‌داشت ماندن در پایتخت رانپسندید، روی به ارمنستان نهاد و بدینگونه داستان کاو بارگان بنیاد نهاده شد. چه جاماسب نیای آنان می‌باشد: (شکل‌های شماره ۱ تا ۷)

#### جاماسب - ارمنستان ۵۰۱-۵۳۱ میلادی

جاماسب به ارمنیه مقام ساخت، از در بند به خزر و (سقلاب) تاختن آورد و در همانجا تاهل اختیار نمود و صاحب فرزندان گردید که از آنها دو پسر بودند بنام نرسی و به قباد (به‌واط).

۵ - ایران نامه - ۱۳۶ تا ۱۴۷

- شاهنامه فردوسی - ۴۰۴ تا ۴۰۹

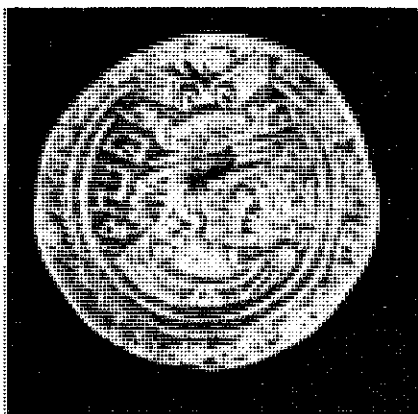
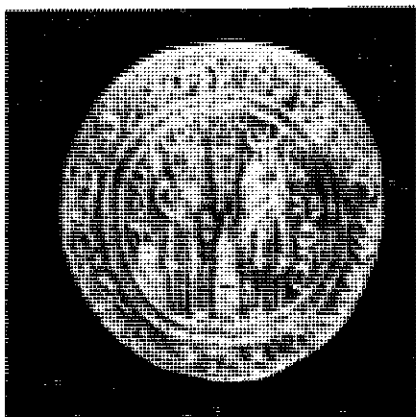
- میراث ایران - ۵۶۳

- اولیاء الله - ۲۳ تا ۲۶

- ظهیرالدین - ۴ تا ۶

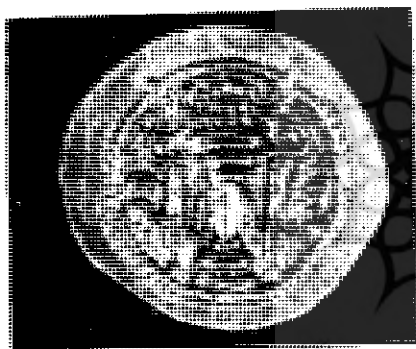
- معجم الانساب - ۲۸۴

نونه‌ای از سکه‌های هیتالی که بسمک سکه‌های ساسانی ضرب شده است

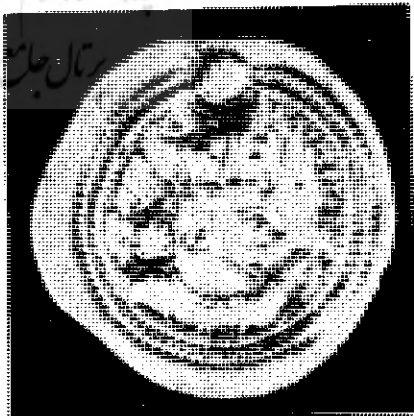


شکل ۱-

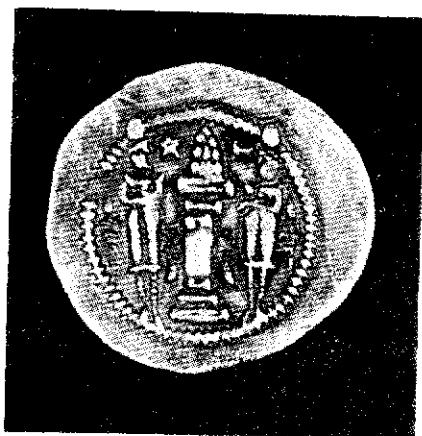
« چاچ » فرزند « سیلایچ » - که در سال ۶۷۲ میلادی درگذشته و کتاب چاچ‌نامه درباره‌ی او نوشته شده است. (دمورگان - صفحه ۴۵۱ و ۴۵۲)



شکل ۲ - اوروژد - شاهنشاه ساسانی



شکل ۳ - بلاش ساسانی



شکل ۴ - قباد - ساسانی (دوره اول)



شکل ۵ - جاماسب - ساسانی



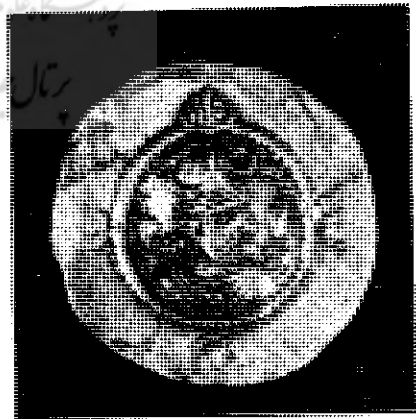
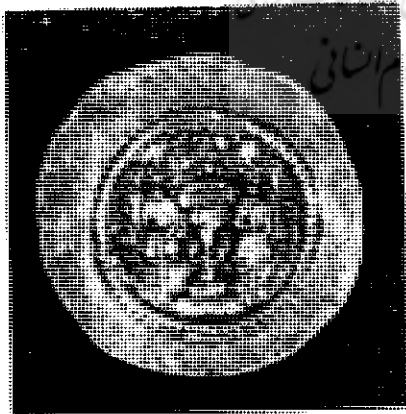
شکل ۶ - قباد - ساسانی - (دوره دوم)



شکل ۷ - قباد ساسانی - دوره دوم

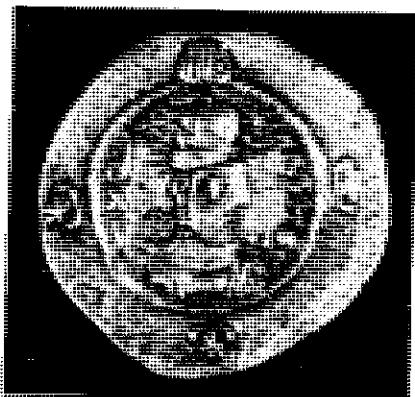
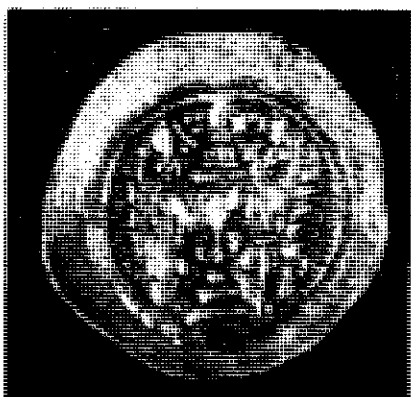
نرسی - یکی از فرزندان جاماسب و صاحب در بند است. در عهد خسرو اول انوشیروان (۵۳۱-۵۷۸ میلادی) و بفرمان او بمدت سیزده سال جنگها نمود و نواحی بسیار مستخلص گردانید و دیوار در بند را بامر نوشیروان بنا کرد. (شکل های ۱۰ و ۹)

فیروز - چون نرسی در گذشت پسرش فیروز که به جمال یوسف مصر و بمردی چون رستم زال بود جانشین پدر شد « در ایام مردی و شجاعت او، روز گار، داستان رستم داستان فراموش کرد. در همه ممالک خزر و سقلاو و

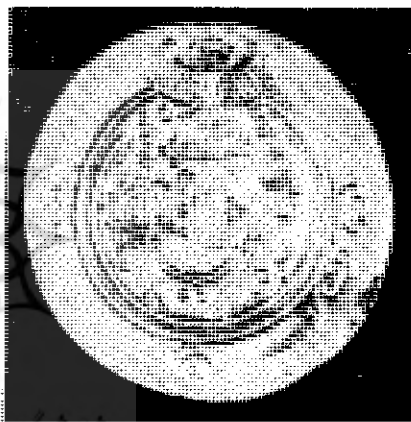
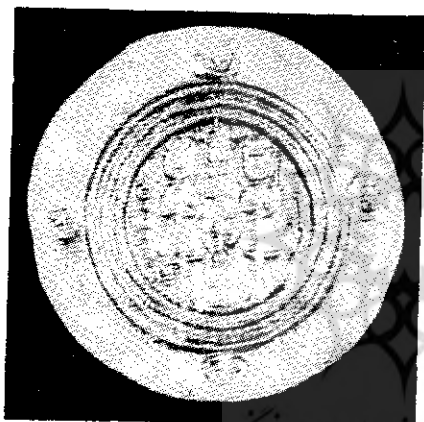


شکل ۸ - خسرو اول - ساسانی





شکل ۹ - هرمز چهارم - ساسانی



شکل ۱۰ - خسرو پرویز - ساسانی

روس ، سروری نماوند الاحلقه متابعت او در گوش . « اطراف ممالک بقهر و غلبه زیادت گردانید تا بگیلان رسید » و پس از چند سال گیلانیان « طوعا و کرها » به متابعت او گردن نهادند . از شاهزادگان گیلان زنی بخواست و از آن زن او را پسری آمد « گیلانشاه » نام گرفت و اخترشماران حکم کردند که از او پسری آید که پادشاه بزرگ شود .<sup>۶</sup>

۶ - ابن اسفندیار - ۱۵۳

- ظهیرالدین - ۷ تا ۸

- اولیاء الله - ۲۹ تا ۳۰

## گیلان‌شاه - وفات ۶۴۲ میلادی

پس نوبت ملك بگیلان‌شاه رسید. او را فرزندی آمد خجسته طلعت و ماه پیکر، که به خوبی او نه در آسمان ماهی بود و نه در زمین بفر و سیمای او شاهی، او را «کیل گیلان‌شاه» نام فرمود. تاریخ مرگ گیلان‌شاه را ۶۴۲ میلادی = ۲۲ هجری = ۱۱ یزدگردی نوشته‌اند.<sup>۷</sup>

## کیل گیلان‌شاه - گاو باره - ۶۴۲-۶۸۱ میلادی

کیل گیلان‌شاه بعد از پدر بفر مانر بائی رسید جمله کیل و دیالم بر او گرد آمدند و سر از چنبر فرمان او بیرون نبردند. منجمان اتفاق کردند که ملك طبرستان او را خواهد بود. این دعوی در دماغ او قرار گرفت. خواست که وقوف بر طبرستان حاصل کند به سخن و رای هیچکس وثوق نکرد. نایبی از اماناء ثقات خود بگیلان نصب فرمود و امور ملك را با تفویض کرد و بآئین آوارگان بار و بنه برد و سر گاو کیلی نهاد و همچون ستمدیدگان پیاده بطبرستان روی آورد. پیوسته صحبت با بزرگان طبرستان داشت و با حکام باختلاط و گفتگو می‌نشست. همگی با او بدوستی پیوستند و چون بار بر گاو ان نهاده داشت او را «گاو باره» نامیدند.

در آن وقت حاکم طبرستان «آذرولاش»<sup>۸</sup> نام داشت. گاو باره به درگاه او راه یافت. در این موقع ترکان که از جنگ ایرانیان با اعراب اطلاع یافته بودند از خراسان به طبرستان تاختن می‌آوردند.

آذرولاش برای سرکوبی آنان عزیمت خراسان نمود. گاو باره که همراه او بود اسب و سلاح خواست و خود را برای جنگ آراست، بر قلب

۷ - ابن اسفندیار - ۱۵۳

- ظهیرالدین - ۸

- اولیاء الله - ۳۰

۸) آذرولاش (یا آذربلاش) بن ولش بن ولش بن دازمهر بن زمهر، و این زمهر را

به (طبرستان) فرستاده بودند - ظهیرالدین مرعشی ص ۱۰۰)

لشکر اترک زد و ایشان را منهزم ساخت و آوازه شجاعت او بطبرستان فاش گشت.<sup>۸</sup>

پس از چندی آذرولاش را گفت اجازت میخواهم به گیلان روم و اسبابی چند مرا آنجاست نقد گردانم و بازماندگان را برداشته بزودی بتو پیوندم و بخدمت بشتابم. آذرولاش اجازت و رخصت فرمود.

گاو باره به گیلان آمد ساز لشکر بساخت و اندهزار گیل و دیلم بر گرفت و بعد از يك سال بطبرستان لشکر کشید. آذرولاش از این امر آگاهی یافت و پیکی به مداین نزد کسری یزدگرد پسر شهریار آخرین شاهنشاه ساسانی (۶۳۲-۶۵۱ میلادی) فرستاد. یزدگرد در جواب دستور تفحص درباره این شخص داد که معلوم شود از چه خاندان است آذرولاش نوشت که پدران او از ارمنیه آمده‌اند و گیلان را متصرف شده‌اند و شرح حال او و پدران او را باز نمود. یزدگرد از هویدان و وقایع نگاران خواست درباره گاو باره جستجو نمایند و نژادش معلوم دارند. او را بشناختند و گفتند «نبیره جاماسب است و از بنی اعمام اکاسره». کسری یزدگرد در حال نامه نوشت که طبرستان با و ارزانی داشتیم و با خویشان ستیز روانمیداریم. آذرولاش را فرمان او مییاید برد. چون آذرولاش نامه بخواند ولایت رویان (ناحیه بین چالوس و آمل امروزی) را تسلیم او کرد و گاو باره هدایای شاهوار بدرگاه شهریار یزدگرد فرستاد. یزدگرد خلعتی گرانمایه بر او ارزانی، و او را ملقب به «فرشواذ گرشاه» فرمود. ✽

مدتی بسدین منوال روزگار سپری شد تا اینکه در سال ۳۵ یزدگردی (۶۶۶ میلادی، = ۴۶ هجری) یعنی ۱۴ سال پس از کشته شدن

۸ - ابن اسفندیار - ۱۵۳

- ظهیرالدین - ۸

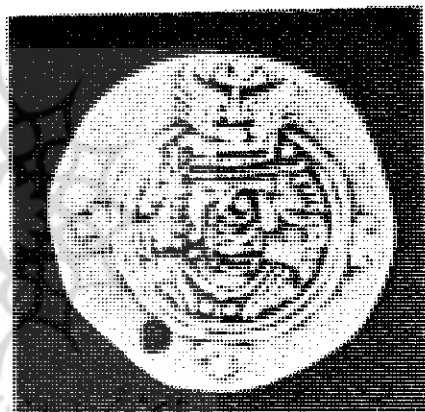
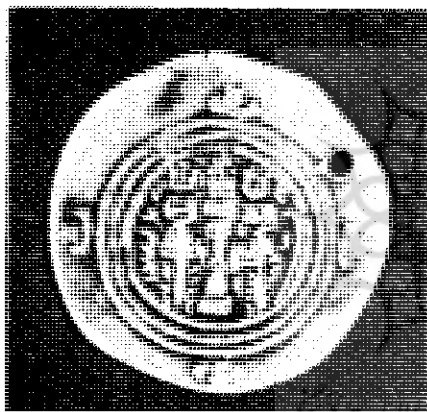
- اولیاء الله - ۳۱۳۰

✽ فرشواذگر لقب قدیم طبرستان

یزدگرد، آذرولاش که همچنان بر طبرستان حکم میراند بمیدان گوی از اسب بیفتاد و هلاک شد، جمله نعمت و مال گیل گیلان شاه بر گرفت و پانزده سال دیگر در منتهای قدرت از گیلان تا کرگان را در اختیار داشت اما دارالملک همچنان گیلان بود. در گیلان فرمان یافت و در گیلان به خاک سپرده شد. بنابراین فرمان روائی او در سه دوره بوده است:

اول - همزمان با یزدگرد و (آذرولاش) - از ۱۱ تا ۲۱ یزدگردی =

۶۶۲-۶۵۲ میلادی = ۲۲-۳۲ هجری - گیلان و رویان. (شکل ۱۱)



شکل ۱۱ - یزدگرد سوم - ساسانی

دوم - همزمان با آذرولاش فقط - ۲۱ تا ۳۰ یزدگردی = ۱ تا ۱۰ طبرستانی =

۶۶۲-۶۵۲ میلادی = ۳۲-۴۶ هجری - گیلان و رویان. در این مدت آذرولاش همچنان بحکومت طبرستان باقی بود.

در آغاز این دوره که مصادف با کشته شدن یزدگرد بود طبرستانیان مبداء تاریخ جدیدی را بنیاد نهادند که بتاریخ یزدگردی جدید یا تاریخ طبرستان مشهور است. ابتدای آن برابر ۱۱ ژوئن ۶۵۲ میلادی = ۳۲ هجری = ۲۱ یزدگردی (از جلوس یزدگرد) بود. سکه‌های طبرستان به این تاریخ است.

(در نتیجه هرج و مرج و ورود تازیان بایران، از سال کشته شدن یزدگرد مردم قسمتی از طبرستان در اطراف ساری، «باو» پسر شاهپور پسر کیوس، «پسر قباد و برادرانوشیروان» را بسلطنت برداشتند. مدت حکومت او ۱۵ سال بود - باو بدست ولاش که جانشین او بمدت ۸ سال گردید، کشته شد)

سوم - بتمنهائی - ۳۵ - ۵۰ یزدگردی = ۱۴ - ۲۹ طبرستانی = ۶۶۶ تا ۶۸۱ میلادی = ۴۶ - ۶۲ هجری - کیلان و رویان و قسمتی از طبرستان. گیل هم عصر سه تن از خلفای راشدین عمر (۱۳ - ۲۳ هجری)، عثمان (۲۳ - ۳۵ هجری)، علی علیه السلام (۳۵ - ۴۰ هجری) و همچنین دوتن از امویان یعنی معاویه (۴۱ - ۶۰ هجری) و یزید اول (۶۰ - ۶۴ هجری) بود، اما اعراب در مدت ۲۹ سال پس از یزدگرد نتوانستند با استقلال او پایان دهند، با اینکه بطوریکه برخی از مورخین نوشته‌اند، در سال ۳۲ هجری یعنی آغاز دوره دوم فرمانروائی گیل و سال کشته شدن یزدگرد، عمر از جانب عراق سپاهی به آمل گسیل داشت که تحت فرمان امام حسن ع، عبدالله بن عمر، حذیفه الیمانی، قثم بن عباس و مالک اشتر نخعی بودند. این سپاه موفق به کشتن قلمرو گیل کیلان شاه نشد.<sup>۹</sup>

گیل را دو پسر بود دابویه و پادوسپان - دابویه بزرگتر بود و در گیلان بجانشینی پدر نشست، عظیم باهویت و سیاست بود. برادر کهنتر خوش خلق و خوی بود و به رویان پادشاه شد و بعد از او فرزندان او که از شاخه دوم گاو بار گانند بنام پادوسپانیان برستممدار (رویان، نور، کجور) تا سال ۱۰۰۶

۹ - ابن اسفندیار - ۱۵۴

- ظهیرالدین - ۹ تا ۱۰

- اولیاء الله ۳۱ تا ۳۴

- میراث ایران - ۵۶۴

- طبقات سلاطین - ۷ تا ۸

- جدول تطبیقی ساسانیان / خلفا / گاو بار گان (ضمیمه شماره ۳)

- معجم الانساب - ۱

هجری بطوریکه گذشت فرمان رانندند. (یادوسپان در زمان افوشیروان لقب بوده بمعنای فرمانروای پاز گس بمعنی ایالت یا استان و بتدریج از آن بصورت اسم استفاده کرده‌اند).

### دابویه - ۶۸۱ - ۷۱۱ میلادی

از سال ۶۸۱ تا ۷۱۱ میلادی = ۶۲ - ۹۳ هجری = ۵۰ - ۸۰ یزد گردی = ۲۹-۵۹ طبرستانی بمدت ۳۰ سال فرمانروائی کرد. معاصر یزید اول (۶۰ - ۶۴ هجری) معاویه دوم (۶۴ هجری)، مروان اول (۶۴ - ۶۵ هجری) عبدالملک بن مروان (۶۵ - ۸۶ هجری)، ولید اول بن عبدالملک (۸۶ - ۹۶ هجری) بود. در زمان حکومت او نیز تازیان به گیلان و رویان و طبرستان راه نیافتند و زندگی در آن دیار بآئین و دین ساسانیان ادامه داشت اما اهل طبرستان گروه گروه شدند - دابویه در سال ۹۳ هجری در گذشت. ۱۰

### اسپهبد فرخان بزرفک - ۷۱۱ - ۷۲۸ میلادی

پسر دابویه است که بعد از مرگ پدر لشکر طبرستان کشید و تا حد نیشابور بگرفت و شهرساری و شهر اسپهبدان و شهرهای دیگر را نیز بنیاد نهاد و طبرستان چنان معمور کرد که بایام گذشته نشان ندادند.

بعهد او چند بار ترکان عزم طبرستان کردند اما جرئت نیافتند که بقلمرو او آیند و آنان را طمع منقطع آمد. مصقله بن هبیره الشیبانی نیز که از جانب خلیفه طبرستان لشکر کشیده بود دو سال با فرخان کوشید و سرانجام در کجور کشته شد. ابن اسفندیار میگوید: «گور او هنوز بر سر راه نهاده

۱۰ - ابن اسفندیار - ۱۵۴

- ظهیرالدین - ۱۰

- اولیاء الله - ۳۴ تا ۳۵

- طبقات سلاطین ۱۱

- معجم الانساب ۱

است. عوام الناس بتقلید و جهل زیارت میکنند که صحابه رسول علیه السلام است.<sup>۱۱</sup>

قطری بن الفجاءة المازنی یا بن مازن که از گردنکشان عرب، دشمن حجاج و از خوارج بود بعهد حجاج بن یوسف به اسپهبد پناه آورد. عمر فئاق و صالح مخراق با او بودند زمستان را پس آوردند و در بهار او را در قبول اسلام یا جنگ مخیر کردند. در این اثنا سفیان بن ابی الابرذ الکلبی از جانب حجاج مامور دفع قطری شد. سفیان از اسپهبد فرخان که لشکر بدماوند برده بود مدد خواست و شرط کرد اگر اسپهبد کمک کند سفیان متعرض او نشود. قطری از این امر آگاه شد از حدود دماوند به سمنان رفت اسپهبد بدنبال او بسمنان تاخت و جنگ در گرفت قطری اسب برانگیخت روبه اسپهبد نهاد «اونیز بناورد پیش رفت» قطری از اسب بیفتاد اسپهبد بر او تاخت سرش برداشت و سران سپاه خوارج جمله کشته آمدند یا گرفتار شدند. اسپهبد سرقطری و سایر بزرگان خوارج را نزد سفیان فرستاد و او بتعجیل آنرا نزد حجاج روانه گردانید. حجاج يك خروار زر و يك خروار خاکستر نزد سفیان فرستاد که اگر این فتح از دست تو بر آمد بی اسپهبد فرخان، زرترا باشد و اگر از اسپهبد این امر مهم صورت گرفت این يك خروار خاکستر بچهار راه بر سر سفیان ریزند و چنین کردند و زربه اسپهبد سپردند. چون حجاج از طرف عبد الملك بن مروان (۶۵ - ۸۶ هجری) از ۷۵ هجری والی قسمتی از ایران بوده است بنظر میرسد که این واقعه قبل از فوت دابویه بوقوع پیوسته باشد.<sup>۱۲</sup>

۱۱ - ابن اسفندیار - ۱۵۷

- ظهیرالدین - ۱۱

۱۲ - معجم الانساب - ۶۸ و ۶۲ و ۱

- ظهیرالدین - ۱۱

- ابن اسفندیار - ۱۵۸ تا ۱۶۱

در زمان ولید اول بن عبدالمک (۸۶-۹۶ هجری) که قتیبه خراسان و ماورای جیحون داشت، با اسپهبد یگانگی و دوستی نمود اما در دوران خلافت سلیمان بن عبدالمک (۹۶-۹۹ هجری) یزید بن مهلب، قتیبه را سرزنش کرد که «چرا طبرستان که روضه ایست در میان بلاد اسلام فتح نمیکنی» اما قتیبه دست از دوستی اسپهبد نکشید. سلیمان، یزید را امارت خراسان داد و ماورای فتح طبرستان کرد. یزید لشکر عرب و خراسان و ماوراءالنهر برداشت و بگرگان آمد. اسپهبد جمله اهل ولایت و حرم و اموال و چهارپایان بکوهستان فرستاد. و بهامون و صحرا چیز نگذاشت. یزید بر تمیشه که شهری در مرز گرگان و مازندران بود آمد. از راه دشت لشکر بساری برد و اسپهبد به مقابل او به پشتهها همیرفت. قاصدانی بگیل و دیلم فرستاد. ده هزار مرد نزد او آمدند. اسپهبد و لشکریان از قلل کوهها بسنگ و تیر لشکر تازیان را منهزم کردند و برای دیگر درآمده و پانزده هزار مرد از آنان بکشتند بلشکر گاه یزید رسیده خیمهها سوخته و غارت کردند «اسپهبد بفرمود تا از ساری بتمیشه «دار انجن» کنند چنانکه سوار نتواند گذشت و شارع نیست گردانند» بدین ترتیب یزید و سران لشکر او محاصره شدند. یزید خائف گشت و تدبیر خلاص کرد به مردی که اصل او از دیلم بود متوسل شد و گفت سپاهش در گرگان جمله کشته شده اند و «اینجا راه را فرو گرفته اند و دو سال گذشت که بدین جنگ مشغولیم» یک بندست زمین ما را مسلم نمیشود. کسی مسلمانی قبول نمیکند».

بهر حال این مرد نزد اسپهبد آمد و یزید با پرداخت سیصد هزار دینار و پنج هزار درهم غرامت اجازه یافت بگرگان رود. اسپهبد به تمیشه شد بلب خندق فرونشست تا جمله اسیران باز ستد.

یزید از گرگان بشام رفت تا داستان ناکامی خود را باز گوید. او از طبرستان به سلیمان خلیفه نوشته بود که چندان غنائم برداشتم که قطار شتر بشام رسد. در شام نبشته بر او عرضه کردند. گفت اول چنین بود... اما



بیرون نتوانست آورد. از اوقبول نکردند و روانه زندانش ساختند. پس از سلیمان عمر (۹۳-۱۰۱ هجری) و پس از او یزید دوم (۱۰۱-۱۰۵ هجری) بخلافت رسیدند اما دیگر آهنگ طبرستان نکردند. اسپهبد فرخان دگر باره ویرانیهای جنگ را ترمیم کرد و پس از هفده سال زندگی پرافتخار در گذشت. اعراب او را «ذوالمنقب» لقب داده بودند<sup>۱۳</sup>.

### دوره نوین ساسانی

چنانکه بدان اشاره شد، پس از استیلای تازیان بر ایران، درمازندان راه و رسم ساسانیان ادامه یافت و آئین زردشت همچنان برقرار بود. اسپهبد فرخان که نبیره جاماسب و ساسانی بود، پنجاه و نه سال پس از کشته شدن یزدگرد یعنی از سال ۹۳ هجری که برابر ۷۱۱ میلادی و ۸۰ یزدگردی بود ضرب سکه را بروش ساسانیان پی گیری کرد. سکه‌های او بجز در مورد سال و محل ضرب و اندازه سکه از نظر طرح کلی هیچگونه اختلافی با سکه‌های آخرین شهریاران ساسانی ندارد. در روی سکه چهره او را می بینیم که متوجه راست است تاج ساسانی باد و پر عقاب که در وسط آن ماه و ستاره است بسردارد در سه سمت دیگر روی سکه ماه و ستاره و شرا به، بر گردن طوق مروارید دارد. در پشت سرش برسم ساسانیان عبارت نیایش مخصوص «آرمان افزوده» را می بینیم که مانند نوشته‌های پشت و روی سکه همگی بخط زیبای پهلوی است. در سمت راست در حاشیه با آئین سکه‌های خسرو پرویز کلمه «اید» را بخط پهلوی می بینیم که حکایت از آبادانی میکند و در مقابل آن بخط پهلوی «نوجین» بمعنی «ضرب جدید یا تاریخ جدید» چشم می خورد. این کلمه را تا کنون سکه شناسان خارجی «نا آک» یعنی بی عیب خوانده‌اند که اشتباه است. نام او روبروی چهره اوست.

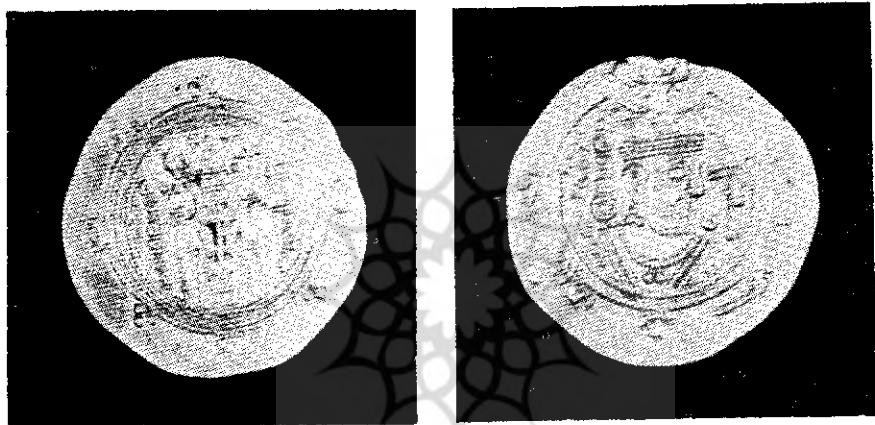
۱۳ - طبقات سلاطین - ۸

- معجم الانساب - ۱

- ابن اسفندیار - ۱۶۱ تا ۱۶۵

- ظهورالدین - ۱۱

در متن پشت سکه اسپهبد، در سه حلقه، آتشکده، یا آتشدان رامی بینیم که در دوسوی آن دو هیربد با آئین ایستاده‌اند، در بالا، پائین و طرفین حاشیه ماه و ستاره جلوه گری میکند و در فواصل بین آنها سه نقطه را مثلث وار مشاهده میکنیم. سال ضرب سکه درست چپ متن دیده میشود که بتاریخ یزد گردی جدید یا طبرستانی است که مبد، آن بطوریکه گفته شد از سال کشته شدن یزد گرد است. محل ضرب نیز تیمورستان ذکر شده است و نظر باینکه پایتخت اوساری بوده است جای دقیق ضرب باید همان ساری باشد. (شکل ۱۲)



شکل ۱۲ - اسپهبد فرخان بزرگ - گاوبارگان (شاخه اول)



شکل ۱۳ - اسپهبد فرخان کوچک (فرخ - کربالی) (شاخه اول گاوبارگان)

۱۴ - سکه‌های طبرستان - مجله Seaby شماره مارس ۱۹۷۳ - دموگان - از ۳۱۹ تا ۳۲۴

## اسپهبد دازمهر - ۷۴۸ - ۷۴۰ میلادی

بعد از فرخان بزرگ ، پسر بزرگتر او دازمهر بفرمانروائی طبرستان نشست. «خللی به ملک اورا نیافت . دیگر باره عمارت قصر اسپهبدان فرمود. هیچ آفریده بطمع ولایت او برنخواست» و تا آخر فرمانروائی او که دوازده سال از ۷۶ میلادی بود هرگز تازیان به طبرستان لشکر نیاوردند . وی معاصر هشام از تیره مروانیان بنی امیه (۱۰۵-۱۲۵ هجری) بود .

سکه‌های دازمهر نیز همانند سکه فرخان بزرگ است و باندازه آن یعنی بشکل نیم درمی است .<sup>۱۰</sup>

## اسپهبد فرخان کوچک - ۷۴۰ - ۷۴۸ میلادی

چون دازمهر در گذشت اورا پسری مانند شش ساله خورشید نام و برادری فرخان نام ، که اورا فرخان کوچک مینامیدند « و بلغت کربالی می گفتند یعنی اصم» . اسپهبد دازمهر در هنگام مرگ اندیشه کرد که اگر خورشید خرد سال راجانشین کند « ملک و دولت را خلیل رسد . . . برادر را بخواند و عهد کرد و شرط نهاد که چون پسر بزرگ شود ملک باو سپارد و مضایقه نکند و بدین قرار او را اتابک پسر کرد . چون از دفن او فارغ شدند کربالی برادر زاده را بتمیشه فرستاد که در آن عهد نشستنگاه اولیای عهد آنجا بودی . « و خود به پادشاهی نشست و حکم میراند » .

اسپهبد فرخان کوچک معاصر ولید دوم (۱۲۵ - ۱۲۶ هجری) ، یزید سوم (۱۲۶ هجری) ، ابراهیم (۱۲۶ هجری) و مروان حمار (۱۲۷-۱۳۲ هجری) آخرین خلیفه اموی بود . هیچیک از اینان آهنک طبرستان نکسردند .

۱۰ - سکه‌های طبرستان

- ابن اسفندیار - ۱۶۵ تا ۱۶۶

- ظهیرالدین - ۱۲

- طبقات سلاطین - ۸

آخرین سالهای نیابت سلطنت او مصادف با قیام ابو مسلم خراسانی بود . هشت سال بدین منوال روزگار گذشت تا خورشید چهارده ساله شد و فرمائروائی طبرستان یافت . ۱۶

از اسپهبد فرخان کوچک ، سکه شناسان ، سکه‌ای معرفی نکرده اند اما این فکر در اینجانب پدید آمده است که آنچه را که تا کنون نوع دوم سکه فرخان بزرگ خوانده اند ممکن است ، سکه فرخان کوچک باشد . یعنی به عقیده اینجانب سکه هائیکه به پهلوی بنام «فرخان» است از فرخان بزرگ و آنچه که دارای نام «فرخ» است از فرخان کوچک می باشد . اظهار نظر قطعی در این باب در صورتی میسر است که چندین سکه از هر دو نوع را از نظر تاریخ ضرب مورد مطالعه قرار دهیم که متأسفانه قبلاً وقت کافی برای این امر نداشته‌ام و آنرا به فرصتی دیگر موکول کرده‌ام . ۱۷ (شکل ۱۳)

#### اسپهبد خورشید - فرشواد مرزبان ۷۴۸ - ۷۶۱ میلادی

چون خورشید بزرگ شد فرخان کوچک فرزندان خویش را بخواند و گفت برادرزاده من بزرگ شده و پیام داده است که ملک پدر بدو سپارم ، فرزندان فرخان به این امر رضایت ندادند و پنهان از پدر توطنه‌ای ترتیب دادند که خورشید را به ساری آرند و در مجلس شراب به ژوبین هلاک سازند . کنیزکی « ورمجه هرویه » نام که به خورشید دل بسته بود از این راز آگاه شد و او را معلوم گردانید . چون از طعام فارغ شدند خورشید از سرای بیرون آمد و با برادر رضاعی خود بنام «جلزنانان » که قبلاً دواسب آماده

۱۶- ابن اسفندیار - ۱۷

- اولیاء الله - ۱۲

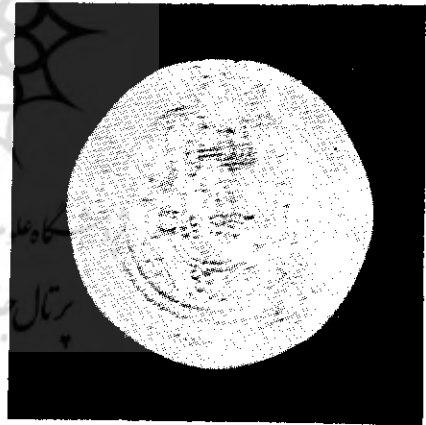
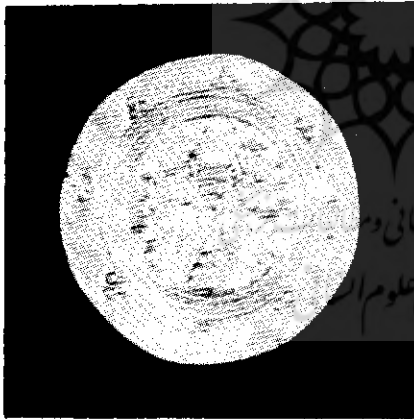
- سکه های طبرستان

- معجم الانساب - ۱

- طبقات سلاطین - ۸

۱۷- سکه های طبرستان

ساخته بود بر آسب نشستند و شمشیر کشان تا همیشه همی راندند. فرخان از مایه آگاه شد، فرزندان را ملامت کرد و برای پوزش نامه‌ای به اسپهبد خورشید نوشت و همراه بامو کب و خدم نزد او فرستاد اما خورشید اعتنا نکرد و ساز جنگ را آغاز و پس از یکسال روی به ساری آورد با پسران عم در نزدیک جایی بنام «قصر دادقان» در نیمه راه همیشه ساری مصاف داد. آنان شکسته و گرفتار آمدند. اما خورشید با عم خود به نیکی رفتار کرد و وظیفه‌ای برای او مقرر ساخت و به جائیکه میخواست فرستاد. فرزندان را در دژی در کوه «فرخان فیروز» زندانی کرد که تا آخر عمر در آنجا بماندند. و رمچه هرویه را نکاح کرد و جمله خزاین پدر و عم برگرفت.<sup>۱۸</sup> (شکل‌های ۱۴ و ۱۵)

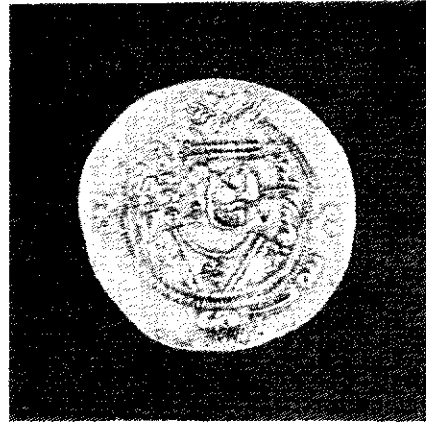


شکل ۱۴ - اسپهبد خورشید (شاخه اول گاو بارگان)

۱۸ - ابن اسفندیار - ۱۷۰ و ۱۷۱

- ظهیرالدین - ۱۲

- مجله Seaby شماره مارس ۱۹۷۳



شکل ۱۵ - اسپهبد خورشید (شاخه اول گاوبارگان)

خویشان بگرد او جمع شدند. فرزندان جنس بن سارویه بنت فرخان بزرگ که او را «خال زاده» خطاب میکردند باین ترتیب به مرزبانی برگزیده شدند: «وندرن» مرزبان آمل شد، «فهران» (بهرام) مرزبان کوهستان گردید، و «فرخان» نزد او بماند. ۱۹

(از اینجا معلوم میشود سارویه، آنچنانکه مرعشی نوشته است پسر فرخان نبوده بلکه دخترش بوده است و جانشین دازمهر او نیست بلکه همانطور که ابن اسفندیار گفته است فرخان کوچک نایب السلطنه بعد از دازمهر بوده است).  
پدیده‌های تاریخی و مطالعات مرزی

بیمناسبت نیست وضع زندگی اسپهبد خورشید را از زبان ابن اسفندیار بشنویم: «... بموضع اصفهبدان، سوم نوبت قصر را عمارت کرد و چهار صد گری (یعنی جریب) زمین، که این ساعت کیسه گویند و بعهد ملک سعید اردشیر کنامگاه اسپان تازی او بود بوقت بهار، خندق فرمود زد، و حصارى محکم بر نهاد و سه دله (دارای سه دیوار توی در توی) گفتندی، قصری ساخت سه بام برهم و بازار گاه پدید آورد و از جمله طبرستان پیشه‌وران برگزید

۱۹ - ابن اسفندیار - ۱۷۱ و ۱۷۲

- ظهیرالدین - ۱۲

آنجا بنشانند و بیرون حصار رباطی بزرگ بنیاد نهاد و کاروانسرای، و پنج در برین شهرستان آویخت، یکی رادروازه کهستان و دریا و سیم گیلان و چهارم گرگان و پنجم صید گفتند. و بدین دروازه الا او و موکب او روز صید نیامدندی . . . . و نواحی آن مواضع را که باصفهبدان نزدیک بود حرم و حوش ساخته (باغ و حش) تا هر وقت که او باصفهبدان آمدی خاصگان و حواشی او صید آوردندی از گوزن و خوک و خرگوش و گرگ و پلنگ، در این میدان بستندی، چندانکه مرادش بود بکشتی و مابقی را رها کردند . . . و بهیچ موضع زیادت از یک ماه مقام نکردی . . . بکهستانها نود و سه زن داشتی هر یکی را قصری ساخته و خدمتکاران مرتب و اوانی زرین و سیمین و صنوف اموال و خزاین مهیا و چهارصد اشتر رخت او کشیدی روز کوچ، . . . و برای ورمجه هر تویه بکنار دریا بدیه یزدان آباد قصری رفیع ساخته بود و عمارتی بسیار کرده و مالهادر آن صرف فرموده و خزانه و نفایس او بدست آن زن بودی و از همه او را عزیزتر داشتی و بهر ماه که بدیگر جایگاه بودی یک روز پیش او آمدی و اگر اتفاق فوت شدی هزار دینار بعدر پیش ورمجه فرستادی. و از او پسری آمد، هر مزد نام نهاد و ولی عهدی بدو نامزد کرد . . .» ۲۰

یکسال پس از آغاز حکومت خورشید مروان حمار (۱۲۷-۱۳۲ هجری) کشته شد. عبدالله سفاح خلیفه عباسی (۱۳۲-۱۳۶ هجری) متعرض اسپهبد نگردید. بعد خلافت به منصور (۱۳۶-۱۵۸ هجری) رسید. چون منصور ابو مسلم را بکشت «و سنباد را به ری خیر کشتن او برسید هر چه خزانه و چهارپای زیادت بود پیش اصفهبد بود یعت فرستاد و شش هزار باره زار در هم بهدیه بخاصه او . . . خود سنباد نیز در جنگ با «جهور بن مرار» منهزم شد و بطبرستان از اصفهبد پناه جست و از او استقبال گردید اما پیش از رسیدن نزد خورشید، باطوس پسر سارویه اختلاف کرد و کشته شد. اسپهبد بسیار متأثر گردید و بهر حال خزاین و ثمرکات ابو مسلم و سنباد بتصرف اسپهبد درآمد. منصور خلیفه استر داد این مال را خواستار

شد. اسپهبد استنکاف کرد. منصور پسر خویش مهدی را که ولی عهد او بود و بعداً خلیفه شد (۱۵۸-۱۶۹ هجری) بحکومت ری فرستاد و با اسپهبد از در دوستی درآمدند. تاج شاهنشاهی و تشریف برایش فرستادند. بعد از آن مهدی نزد اسپهبد فرستاد که چون عزم خراسان داریم اگر اجازت داده شود بعضی از لشکریان از کنار دریا عبور نمایند. اسپهبد خدعه دریافت و اجازت داد. مهدی ابوالخصیب مرزوی را براه زازرم و شاه کوه گسیل داشت و ابوعون بن عبدالملک را از سوی گرگان فرستاد تا بوقت حاجت بمازندران در آید و به ابوالخصیب پیوندد. عمر بن علاء رازی که بگرگان یکی را کشته و با اسپهبد پناه برده و مدتها نزد او مانده و بارها و معاشر آشنا بود به لشکر خلیفه پیوست و قاید لشکر ابوالخصیب گردید. با دو هزار مرد بآمل تاخت و بر آن مسلط گشت.

اسپهبد خورشید که غافلگیر شده بود اهل و عیال و خزاین را به بالای در بند کولا به راه زازرم به غاری و طاقی که آنرا عایشه گر گیلی دژ، میگفتند کوچانید. این دژ دری از سنگ تراشیده داشت که پانصد کس بر میداشتند و می نهادند. در آن طاق آنها را بنشانند و خود چند خروار زر بر گرفت و از راه لاریجان بدیلمستان آمد. در سال و هفت ماه آن دژ در محاصره بود و از گشودن آن ناتوان ماندند ۲۱.

خورشید پنجاه هزار مرد از گیل و دیلم بر گرفت تا بر دشمن تاختن آرد و ملک بازستاند. در همین هنگام و با برد ز چیره گشته بود بیک روز چهارصد تن بمردند. چون جائی برای دفن مردگان نبود آنها را بروی هم انباشتند از ساکنان دژ فقط نه تن بماندند که امان خواستند و تسلیم و اسیر و راهی بغداد

۲۱ - معجم الانساب - ۲۸۴ - ۲۸۵

- معجم الانساب - ۴

- طبقات سلاطین - ۱۱

- ابن اسفندیار - ۱۷۴ - ۱۷۶

- ظهور الدین - ۱۳



شدند. از این گروه اسیر، سه تن از پسران خورشید بنام هر مزد و دازمهر و ونداد هر مزد بودند که در حسن خلق و رفتار شهره گشتند و چنان خلیفه را تحت تأثیر قرار دادند که از آنچه رفته بود پشیمان شد و بر آن گردید که ملک طبرستان بپدرایشان دهد. مثال نوشتند، چون رسول بخلوان رسید خبر دادند که اسپهبد خورشید پس از شنیدن خبر گرفتار آمدن زنان و فرزندان خویش زهر نوشیده و در پلام دیلمستان بزندگی خویش پایان داده است. این واقعه در سال ۷۶۱ میلادی برابر ۱۴۴ هجری ۱۳۰- یزدگردی و ۱۰۹ طبرستانی اتفاق افتاد و بدین ترتیب اسپهبد خورشید پس از ۱۳ سال فرمانروایی در گذشت. هر مزد پسر و ولیعهد او هرگز به حکومت طبرستان نرسید و فرمانروایی شاخه اول گاو بارگان پس از ۱۱۹ سال شمی و ۱۲۲ سال قمری پایان گرفت.

سومین حاکم طبرستان از جانب منصور عباسی بنام ابوالعباس طوسی برای جلوگیری از شورش طبرستانیان در ۴۵ جای از جمله تمیشه، کوسان، آمل، ساری، کلار و شالوس لشکریان آماده پیکار بگمارد.

سکه‌های خورشید نیز بسبب ساسانی و همانند سکه فرخان بزرگ و دازمهر و فرخان کوچک است. ۲۲.

### گاو بارگان (شاخه دوم)

از پادوسپانیان که شاخه دوم گاو بارگانند سکه‌ای برسم ساسانیان دیده نشده است. بدینجهت از ذکرشماهی از تاریخ آنان صرف نظر میشود.

### حکام خلفا

بعد از اسپهبد خورشید حکامی که امور طبرستان را برعهده می‌گرفتند تا سال ۱۴۴ طبرستانی برابر ۷۹۶ میلادی و ۱۷۹ هجری یعنی بمدت ۳۵ سال بآئین گاو بارگان سکه زدند. یعنی روی سکه آنها چهره حاکم راباناج ساسانی،

۲۲- ابن اسفندیار - ۱۷۶ تا ۱۷۷

- ظهیرالدین ۱۳ تا ۱۴

- مرعی ۱۵۷ و ۱۶۴

ماه و ستاره و سایر علائم نشان میدهد و در پشت سکه آتش آتشندان همچنان زبانه میکشد. سال ضرب سکه بتاریخ طبرستانی است و جای ضرب آن نیز همچنان طبرستان است هم سال و هم جای ضرب بزبان و خط پهلوی نوشته شده است. اسم حکام در ابتدا بخط پهلوی است. عمر بن علاء که ذکرا و گذشت و جریر، نام خود را هم پهلوی و هم به کوفی نوشتند. رفته رفته نامهار فقط بخط کوفی و بدون القاب مینوشتند اما پشت سرچهره عبارت ساسانی « آرمان افزود » همچنان باقی است. متدرجا شاید بدستور خلفا اسم حکام حذف و بجای آن کلمه « افزود » بخط پهلوی نوشته میشود و از روی تاریخ ضرب که همچنان به حروف و بخط پهلوی است می فهمیم که سکه از آن کداهین حاکم است. یکی از آنان سکه ای ضرب کرده که بجای چهره خطوطی ترسیم شده است اما در پشت سکه آتش مقدس باز هم در اشتعال است. یک سکه مسین نیز دیده ام که تاریخ و جای ضرب آن بخط کوفی است. ۲۳

– اینانند حکام خلفا از ایرانی و عرب که بعضی از آنان برسم گاوبارگان سکه زده اند :

### زمان منصور عباسی (۱۳۹-۱۵۸ هجری)

- ابوالحضیب مرزوق گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ابوالخزیمه بن خازم
- + – ابوالعباس طوسی (فضل)
- روح بن حاتم
- + – خالد بن برمک
- + – عمر بن علاء

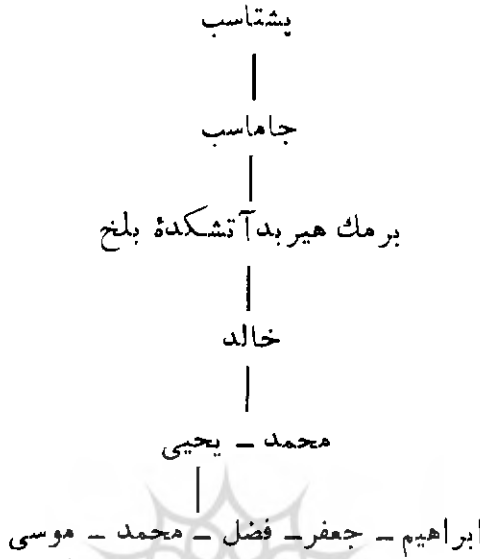
۲۳ – سکه های طبرستان

– یادداشت های نگارنده

– معجم الانساب - ۲۸۵

– معجم الانساب - ۴

## شجره خانواده برمکیان



در زمان مهدی (۱۵۸-۱۶۹ هجری)

|          |         |                        |
|----------|---------|------------------------|
| طبرستانی | ۱۲۱-    | - سعید بن دعلج         |
| »        | ۱۲۵-۱۲۸ | - « « باردوم           |
| »        | ۱۲۷-۱۲۹ | + - عمر بن علاء        |
| »        | ۱۳۰-۱۲۹ | - یحیی بن مخنک         |
| »        | - - -   | - عبد الحمید مدروب     |
| »        | ۱۲۹-۱۳۱ | - مقاتل                |
| »        | ۱۳۱-    | + - عمر بن علاء بارسوم |
| »        | ۱۳۱-    | - یحیی بن داود الحرشی  |
| »        | - - -   | - نعیم بن سنان         |
| »        | - - -   | - حسن بن قحطبه         |
| »        | - - -   | - سلیم بن ساعی         |
| »        | ۱۳۳-۱۳۸ | - سلیمان بن موسی       |
| «        | ۱۲۴-    | - نصیر                 |

در زمان هادی پدر هارون الرشید - (۱۶۹-۱۷۰ هجری)

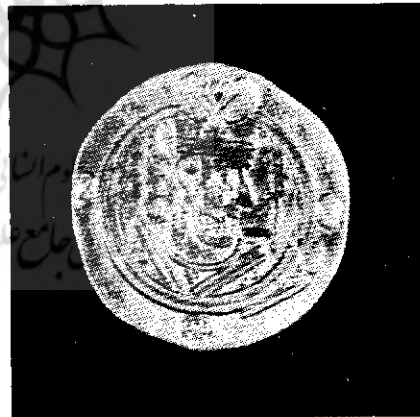
- جریر - ۱۳۵-۱۳۷ طبرستان

در زمان هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ هجری)

» - معاذ - ۱۳۶-۱۳۸  
 » - (حنیف بن) هانی - ۱۳۶-۱۳۸  
 » - عبدالله - ۱۳۹-۱۴۱  
 » - قدید - ۱۴۰-  
 » - ابراهیم - ۱۴۰-۱۴۳  
 - - - عثمان بن زهیک -  
 - - - سعید بن سلمه -  
 - - - عبدالله بن عبدالعزیز -

- مشنی بن الحجاج ۱۴۱-۱۴۴ برابر ۷۳۶ میلادی = ۱۷۹ هجری حکامی

که نامشان با این علامت (+) آغاز میشود ایرانی بودند. (شکل های ۱۶ تا ۲۵) ۲۴



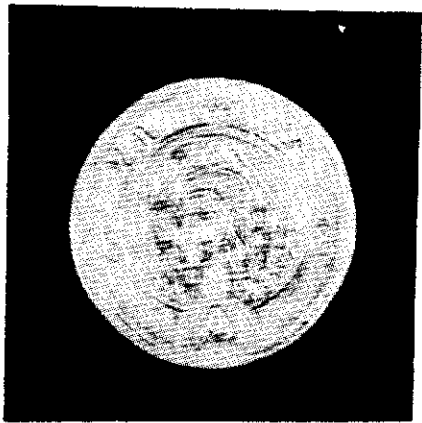
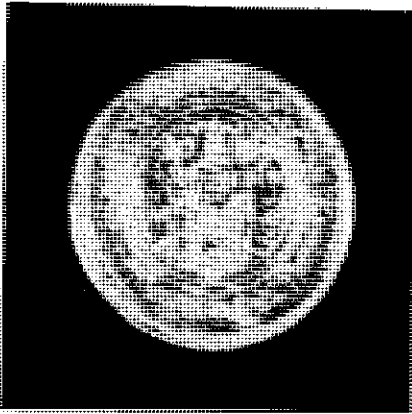
شکل ۱۶ - مهر بن علاء رازی - بخط پهلوی - از حکام ایرانی طبرستان

۲۴ - یادداشتهای نگارنده

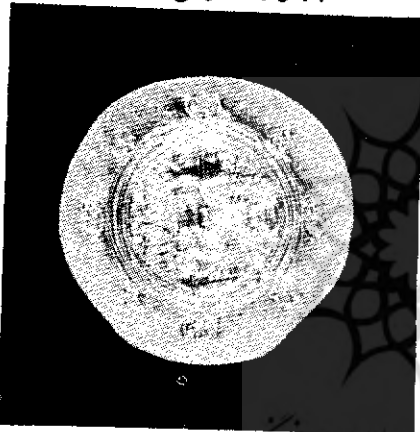
- طبقات سلاطین - ۱۱

- مازندران و استرآباد - ۱۸۲ تا ۱۸۳

- معجم الانساب - ۱۳



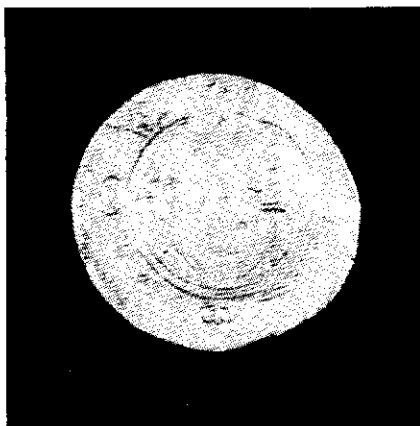
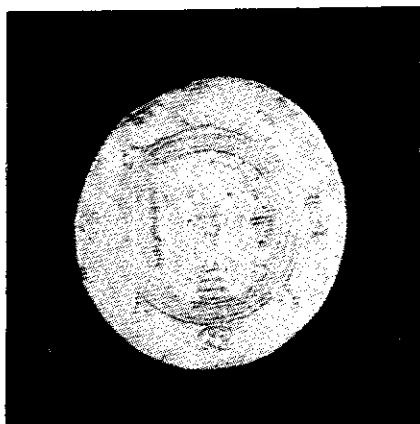
شکل ۱۷ - عمر بن علاء - خط پهلوی و کوفی



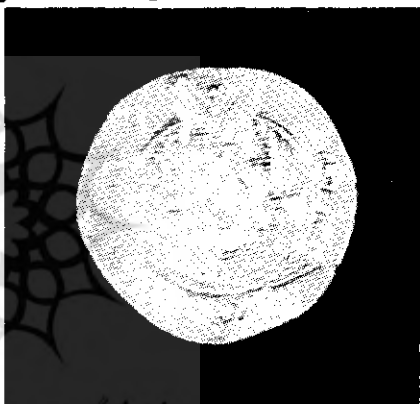
شکل ۱۸ - عمر بن علاء - بخط کوفی



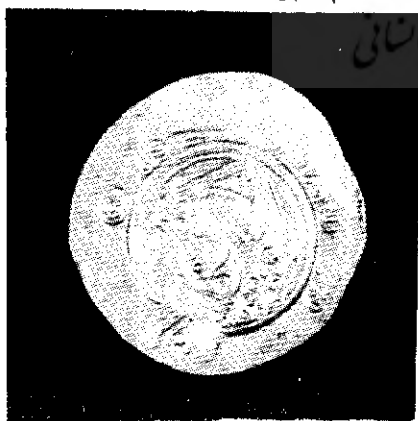
شکل ۱۹ - سعید بن دعلج - از حکام طبرستان



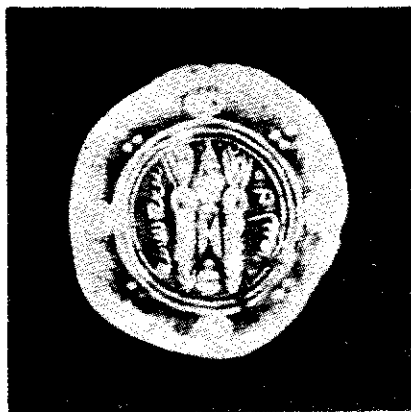
شکل ۲۰ - مقال - از حکام طبرستان



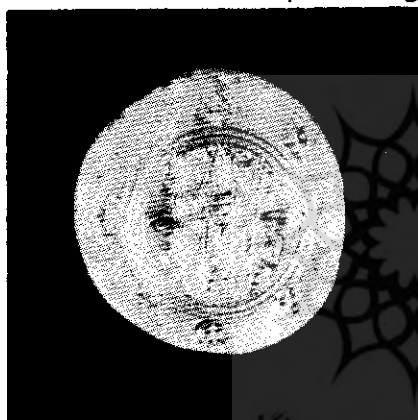
شکل ۲۱ - سلیمان - از حکام طبرستان



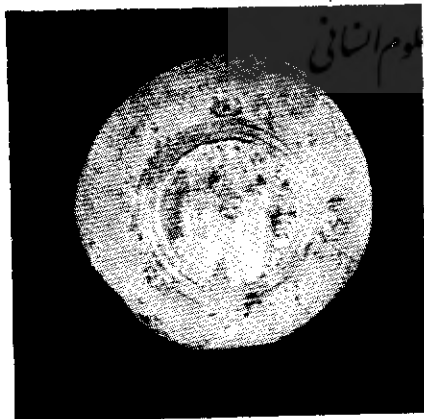
شکل ۲۲ - جریر - از حکام طبرستان



شکل ۲۳ - (حنیف بن) هانی - از حکام طبرستان



شکل ۲۴ - عبدالله - از حکام طبرستان



شکل ۲۵ - افزود - دوره حکام خلفا - بدون نام حاکم طبرستان

## ملاحظاتی چند درباره سکه‌های طبرستان

۱- بطوریکه گذشت سکه‌های طبرستان در این دوره از نقره است و «درهم» نام دارد اما اندازه آن از درهم ساسانی کوچکتر است. گرچه این سکه‌ها را نیم درهمی میخوانند اما در حقیقت چهار دانگ درهم ساسانی است. ابن اسفندیار در ذکر احوال اسپهبد خورشید در جایی میگوید: «... بعدد هر درهم چهار دانگ سیم سپید بودی ...» اندازه سکه نیز نشان میدهد که از نیم درم بیشتر است. وزن هر سکه طبرستانی در حدود  $\frac{2}{9}$  گرم در مقابل  $\frac{3}{9}$  گرم سکه‌های ساسانی یا عرب ساسانی است قطر آن تقریباً  $\frac{2}{4}$  سانتی متر در برابر  $\frac{3}{2}$  سانتی متر آن سکه‌هاست. ۲۰

۲- محل ضرب در سکه‌ها تپورستان ذکر شده، اما چون ساری مرکز طبرستان بوده است، جای ضربخانه‌ها باید در آن شهر بدانیم.

۳- تاریخ ضرب بخط پهلوی بحروف نوشته شده و از سال ۵۹ طبرستانی بشروع فرمانروایی فرخان بزرگ آغاز و به آخرین سال حکومت مثنی بن-الحجاج یعنی سال ۱۴۴ طبرستانی پایان مییابد. بنابراین سکه‌های طبرستانی جمعاً بمدت ۸۵ سال بسیک ساسانی ضرب شده و به دو دوره تقسیم میشود:

یک - دوره گاوبارگان ۵۰ سال از ۵۹ تا ۱۰۹ طبرستانی

دو - دوره حکام خلفا ۳۵ سال از ۱۰۹ تا ۱۴۴ طبرستانی

۴- چون این سکه‌ها دارای کلیه مختصات سکه‌های ساسانی است اما وزن و اندازه آن تغییر یافته است، و بسا توجه باینکه (مبتکر) آن شهزادگان ساسانی بوده‌اند باید آنها را سکه‌های «ساسانی نو» بنامیم.

۵- در اینجا باید توضیح داده شود که در زمان ساسانیان با جلوس هر شهر یاری هبده تاریخ تجدید و در سکه‌های هر پادشاهی اغلب سال ضرب آن نیز قید میگردد اما امرای عرب که بعد از یزدگرد به ایران آمدند و سکه زدند



تاریخ را تجدید نکردند و تاریخ یزد گردی ادامه یافت. در طبرستان نیز ایرانیان سال مرگ یزدگرد را مبداء تاریخ قرار دادند و در جلوس فرخان در سال ۵۹ یزدگردی آنرا تجدید نکردند و تاریخ یزدگردی جدید همچنان ادامه یافت. جانشینان فرخان و حکام خلفا نیز از آن پیروی نمودند. (چون مبداء تاریخ اسلامی و یزدگردی و طبرستانی بهم بسیار نزدیک است مورخان و نویسندگان غالباً دچار لغزش شده‌اند. برای رفع اشتباه در این مقاله در بیان حوادث مهم، تاریخ اسلامی و یزدگردی و طبرستانی باهم ذکر گردیده است).

۶- شکل سکه‌های طبرستان بطور کلی بشقاب مانند (Scyphate) و از سمت روی سکه اندکی برجسته و از سمت پشت کمی فر رفته است و از این جهت به سکه‌های روم شرقی «بیزانس» بی شباهت نیست. اما سکه‌های ساسانی و عرب ساسانی که تا سال ۶۵ هجری ضرب میشد چنین نبود. بی مناسبت نیست بدانیم که عبدالملک بن مروان اولین خلیفه ایست که به سکه‌ها شکل اسلامی داد و سکه‌های عرب ساسانی و عرب بیزانتهین را منسوخ ساخت. چهره‌ها را از روی سکه برداشت و بجای آن عبارات عربی آورد و این در سال ۶۸۵ میلادی برابر ۶۵ هجری و ۵۳ یزدگردی و ۳۲ طبرستانی واقع گردید اما بطوریکه گفتیم در طبرستان سکه‌های اسلامی تا سال ۱۴۴ طبرستانی و ۱۷۹ هجری هرگز پذیرفته نشد.

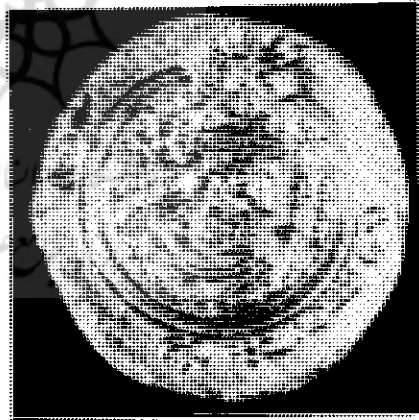
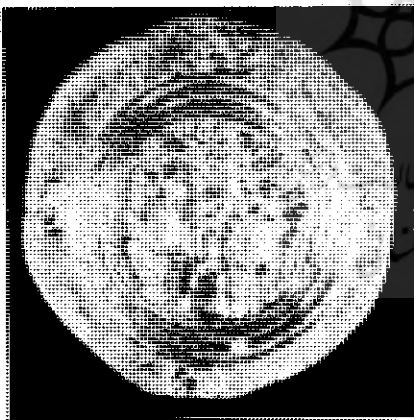
۷- سکه‌های گاوبارگان از سکه‌های اواخر دوره ساسانی به مراتب زیباتر و منظم‌تر است و خط و چهره کاملاً مشخص میباشد و مخدوش نیست. محیط آن برجستگی و فرورفتگی ندارد و تقریباً بدایره منظم است. بعلاوه جالب این است که غالباً بدون زنگ است و آسیب بدان وارد نشده است.

۸- اینک این پرسش پیش می‌آید که چرا پس از گشوده شدن طبرستان سکه‌ها تغییر نیافته است. این پرسش را دو پاسخ است:

نخست آنکه طبرستانیان فقط سکه‌های رایج خسروی را می‌پذیرفتند

واز قبول سکه‌های دیگر در داد و ستد سرباز میزدند. اگر چنین نبود میبایست از سال ۱۴۴ هجری که عباسیان به طبرستان راه یافتند سکه‌های اسلامی در آن رواج می‌یافت اما همچنانکه دیدیم حکام خلفا نیز خود را ناگزیر دیدند برسم گاوبارگان سکه زنند و اگر هم نام خود را بر آن نمی‌نهادند باز چهره خسرو با عبارت «افزود» جای آنرا پر میکرد.

دوم - رد سکه‌های اسلامی بعلت تعصب طبرستانیان در دین زرتشت بود و بهمین روی پس از اسپهبد خورشید تا ۳۵ سال سکه‌ها نقش آتشکده داشت و گرچه نام حکام خلفا بر آن نقش می‌بست باز هم این سکه‌ها مانند سکه‌های عرب ساسانی رنگ اسلامی نمی‌پذیرفت که برحاشیه آن عباراتی مانند «ربی الله» یا «الله ربی» یا «بسم الله» یا «بسم الله ربی» و «لله الحمد» باشد<sup>۲۶</sup> (شکل‌های ۲۶ و ۲۷)

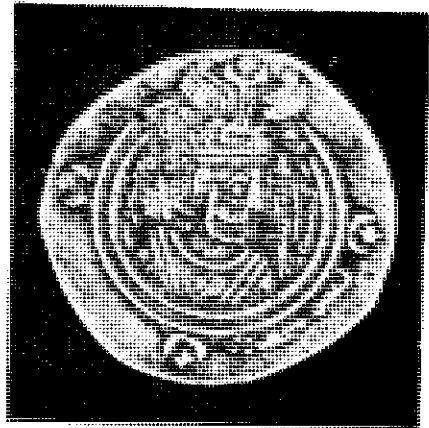
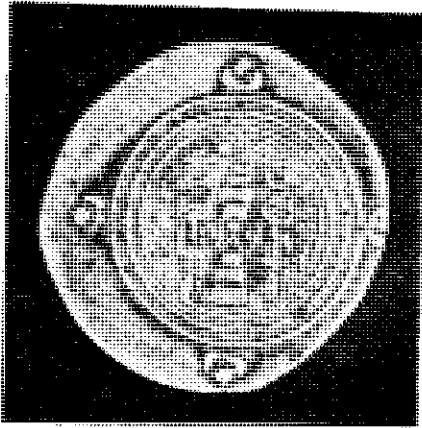


شکل ۲۶ - عرب ساسانی - عبیدالله زیاد

۲۶- سکه‌های شاهان اسلامی ۳۱۴ تا ۳۱۷

- سکه‌های اسلامی

- سکه‌های بیزانس



شکل ۲۷ - عرب ساسانی - عبیدالله زیاد

تعلق طبرستان به آئین پیشینیان از اینجا پیداست که هنوز پاره‌ای آداب و رسوم گذشته را در میان خود زنده نگاهداشته‌اند، بعنوان مثال میتوان گاهنمای طبرستانی را ذکر نمود که تا به امروز در دیه‌های طبرستان بصورت سابق باقی است و نخستین روز ماهها که سی روزه است بنام «مادر مه» مقدس است. پنجروز گاهان بارششم بنام Petak «پ تک» بر جای مانده است. بنا به تحقیق اینجانب در دیه‌های «چاشم» و «نوا» از قراء کوهپایه‌های هزار جریب و لاریجان که میان آنها بیش از سی و پنج فرسنگ فاصله است و کوههای بلند و صعب‌العبور آنها را از هم جدا میکنند نام ماهها با مختصر اختلاف از لحاظ تلفظ همانند و بدینگونه است:

| بهار :           | تابستان :   | پائیز :    | زمستان :    |
|------------------|-------------|------------|-------------|
| ۱- اون ماه- پ تک | ۱- وهمنماه  | ۱- کرج ماه | ۱- ملارماه  |
| ۲- آر کماه       | ۲- نورزماه  | ۲- هرماه   | ۲- شرور ماه |
| ۳- دهماه ۲۷      | ۳- فردینماه | ۳- تیرماه  | ۳- میرماه   |

باری در پایان خود را ناگزیر از ذکر این مطالب میدانم که:

۲۷- گاهنمای سنگری - جدول ضمیمه

۱- مبنای محاسبه تاریخ فرمانروائی گاوبارگان در متن سخنرانی، ۱۴۴ هجری یعنی سال در گذشت اسپهبد خورشید است و سال جلوس هریک از آنان با احتساب سالهای فرمانروائی آنها بر حسب مدت‌های فرمانروائی مذکور ابن اسفندیار بدست آمده است و آنگاه تبدیل به سالهای میلادی، یزدگردی، و یزدگردی جدید یعنی طبرستانی شده است و تاریخهای بدست آمده با آنچه که در نشریه مخصوص سکه‌ها بنام Seaby که در انگلستان منتشر میشود تطبیق میکند. ۲۸

۲- در شرح احوال گاوبارگان در اغلب موارد عین عبارات، ابن اسفندیار یا اولیاءالله یا ظهیرالدین نقل شده است.

۳- شجره خانوادگی گاوبارگان با مراجعه به منابع مختلف تنظیم گردیده است، (ضمیمه شماره ۱)

۴- جدول تطبیقی شهرباری شاهنشاهان ساسانی از زمان پیروز تا یزدگرد، و جدولی دیگر از گاوبارگان و نیاگان آنها تا زمان جاماسب و خلفا از ابوبکر تا مهدی عباسی فراهم شده و از پدر گیل گاوباره تا خورشید، تاریخهای میلادی، اسلامی، یزدگردی قدیم، و یزدگردی جدید با هم آمده و برای سالهای مذکور متن سخنرانی از این جدولها استفاده شده است. (ضمیمه‌های شماره ۲ و ۳)

۵- آغاز تاریخ هجری، آغاز و پایان تاریخ یزدگردی، و آغاز تاریخ طبرستانی در ذیل جدول ذکر شده است تا کمکی به پژوهندگان تاریخ باشد و مقایسه آن آسان گردد. ۲۹

۶- در تدارك مطالب مذکور از پی نوشته‌ها و منابع ذیل استفاده شده است:

۲۸- ابن اسفندیار - ۱۷۸

- مجله Seaby شماره مارس ۱۹۷۳

- معجم الانساب ۵۲۳ تا ۵۲۴

۲۹- شجره‌نامه گاوبارگان - تهیه شده بوسیله نگارنده (ضمیمه شماره ۱)

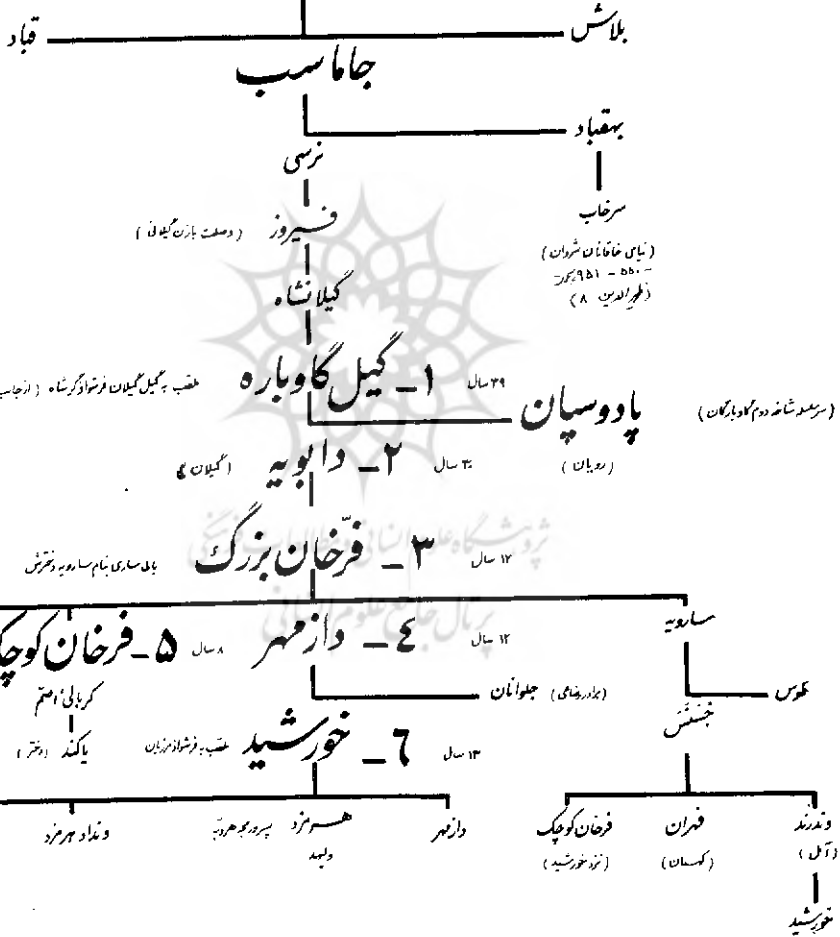
- جدول تطبیقی ساسانیان/خلفا/ گاوبارگان (ضمیمه‌های شماره ۲ و ۳)

بی نوشته‌ها و منابع:

- ۱ - شاهنامه فردوسی.
- ۲ - ایران نامه - عباس شوشتری (مهرین)
- ۳ - تاریخ طبرستان - بهاء‌الدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب -  
تألیف ۶۱۳ هجری
- ۴ - تاریخ طبرستان و رویان و مازندران - میرسید ظهیرالدین بن  
سید نصرالدین مرعشی (۸۱۵ - ۸۹۲ ه. ق)
- ۵ - تاریخ رویان - مولانا اولیاءالله آملی (حدود ۷۵۰ هجری)
- ۶ - مازندران و استرآباد - رابینو - ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی
- ۷ - معجم الانساب والاسرات الحاکمه فی التاریخ الاسلامی للمشرق  
زاهباور
- ۸ - طبقات سلاطین اسلام - استانلی لین بول - ترجمه عباس اقبال
- ۹ - سکه‌های شاهان ایران ۲ - سید جمال‌الدین ترابی طباطبائی
- 10- Manuel de Numismatique Orientale - J. De Morgan
- 11- Seaby's Coin & Medal Bulletin, March, 1973
- ۱۲ - میراث ایران - تألیف سیزده تن خاورشناس.
- ۱۳ - سکه‌های ساسانی، عرب ساسانی، طبرستانی، اسلامی، و بیزانس
- ۱۴ - گاهنمای سنگسری - مقاله منتشره در بررسی‌های تاریخی. نوشته  
نگارنده این مقاله
- ۱۵ - یادداشتهای شخصی.
- ۱۶ - شجره‌نامه گاوبارگان - تهیه شده بوسیله نگارنده (ضمیمه شماره ۱)
- ۱۷ - جدول تطبیقی دوره ساسانیان / خلفا / گاوبارگان تهیه شده  
بوسیله نگارنده (ضمیمه‌های شماره ۲ و ۳)
- ۱۸ - مجموعه سکه‌های جناب آقای دکتر نادر شرقی (برای عکسهای  
این مقاله کلاز مجموعه ایشان استفاده شده است که بدینوسیله تشکر مینماید.)

شجره خانواده گاوبارگان

پیروز شاهنشاه ساسانی





خاندان گیل گاوباره

سالانی

| سال   | ۴۸۹ - ۴۸۸ | ۵۲۱ - ۵۲۰ | ۵۸۹ - ۵۸۸ | ۵۲۱ - ۵۲۰ | ۵۸۹ - ۴۸۸ | ۵۲۱ - ۵۲۰ | ۵۸۹ - ۴۸۸ | ۵۲۱ - ۵۲۰ |
|---|-----------|-----------|-----------|-----------|-----------|-----------|-----------|-----------|
| قبا   | ۴۸۹ - ۴۸۸ | ۵۲۱ - ۵۲۰ | ۵۸۹ - ۵۸۸ | ۵۲۱ - ۵۲۰ | ۵۸۹ - ۴۸۸ | ۵۲۱ - ۵۲۰ | ۵۸۹ - ۴۸۸ | ۵۲۱ - ۵۲۰ |
| خسرو انوشیروان                              | ۵۷۸ - ۵۷۷ | ۵۹۰ - ۵۸۹ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ |
| بهرز چرام                                   | ۵۷۸ - ۵۷۷ | ۵۹۰ - ۵۸۹ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ |
| خسرو پرویز                                  | ۵۹۰ - ۵۸۹ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ |
| شیراز و بن و ج                              | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ |
| زنگنه و بن و ج                              | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ |
| کیانشاه                                     | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ |
| فرخان بزرگ                                  | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ |
| فرخان کوچک کرمانی                           | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ |
| نورشید                                      | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ |
| همروز                                       | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ |
| جمعاً                                       | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ |
| مقایسه تاریخ ها                             | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ |
| ۱ - آغاز تاریخ عمومی                        | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ |
| ۲ - آغاز تاریخ بزرگوار                      | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ |
| ۳ - آغاز تاریخ زندگانی                      | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ |
| ۴ - آغاز تاریخ زندگی سپید = آغاز تاریخ برکت | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ | ۶۲۸ - ۶۲۷ |